

بررسی تعالیم اخلاقی و رفتاری در اجتهاد (با نگاهی قرآن و روایی)

محمد مهدی کریمی نیا^۱، مهدیه گشتی اسکویی^۲، مجتبی انصاری مقدم^۳

^۱ استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (نویسنده مسئول)

^۲ طلبه حوزه علمیه خواهران استان آذربایجان شرقی (تبریز)، فارغ التحصیل سطح سه (کارشناسی ارشد)

^۳ دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد، پژوهشگر و مدرس دانشگاه

چکیده

اجتهاد تلاشی علمی و روش‌مندی است که در جهت استنباط و استخراج حجت بر وظایف شرعی مربوط به موضوعات و پدیده‌های فرعی، اصول و قواعد و منابع شرعی و عقلی کاربرد دارد و بر همین اساس در تحقق اجتهاد و مطلوبیت اجتهاد، به خصوص در حکومت اسلامی شرایطی لازم است، بنابراین دغدغه ما از نوشتن این مقاله بررسی شرایط اخلاقی و رفتاری است که در اجتهاد مطلوب دخالت دارند. به نظر می‌رسد برای تحقق اجتهاد مطلوب لازم است مجتهد علاوه بر داشتن قوه قدسیه، دارای صفات و فضایل اخلاقی چون عدالت، تواضع علمی، ساده زیستی و به دور از تعصب و خودپسندی و ... باشد. برای پردازش این مقاله، از روش توصیفی و شیوه گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای، و بیشتر از کتب و مقالاتی که به موضوع صفات اخلاقی مجتهد مربوط می‌شود استفاده شده است که با بررسی ادله این کتب و مقالات به این نتیجه رسیدیم مجتهدی که دارای صفات اخلاقی چون عدالت، تواضع علمی، ساده زیستی است تاثیر بسزایی در مطلوبیت اجتهاد دارد چنانچه مجتهدی دارای صفت عدالت باشد، استنباطش موافق با واقعیت است نسبت به کسی که از روی تعصب فتوا داده است.

واژه‌های کلیدی: اخلاق، تعالیم اخلاقی، تعالیم رفتاری، اجتهاد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

انسان برای رسیدن به کمال انسانیت نیازمند یک سری از قوانین و وظایفی است که در قبال خود و دیگران و در رابطه با خالق خود یعنی خداوند متعال دارد. پس از آنکه انسان به دین مبین اسلام، ایمان آورد و فهمید که به حکم عبودیت و بندگی، در قبال اجرای احکام خداوند مسؤولیت دارد و باید رفتار خود را در تمام مراحل زندگی، با قوانین الهی هماهنگ کند و یک موضوع عملی مشخصی اتخاذ نماید، بنابراین لازم دانسته است وظیفه خود را بشناسد و موضع عملی خود را در برخورد با مسائل و رویدادها مشخص کند. گاهی شخص مستقیماً برای دستیابی به مسؤولیت و وظایف خود در رابطه با خدا و مخلوقات علمی را اتخاذ می‌کند تا بوسیله آن به حقایق دست یابد که در دانش فقه اسلامی بالاترین درجه علمی را «اجتهاد» می‌نامند که به معنای توانایی استنباط احکام شرعی از منابع دینی است. کسی که به رتبه اجتهاد رسیده مجتهد یا فقیه می‌خوانند. اجتهاد مطلوب علاوه بر اینکه نیازمند آموختن شاخه‌های مختلفی از علوم دینی و ادبی مثل ادبیات عرب، اصول فقه، منطق، آیات الاحکام، رجال و درایه، نظریه‌های فقهی متقدم و تفسیر قرآن است، نیازمند یک سری از شرایط نیز می‌باشد؛ مانند شرایط زیر؛ ۱. درک روح شریعت که مبتنی بر آسان‌گیری و گذشت است؛ ۲. پایبندی به واقعیت‌های زمان و نفوذ ناپذیری در برابر عوامل نفسانی و ذهنی و خارجی در استنباط؛ مانند تلقین‌های نادرست و اعتراض‌های ناوارد و وسوسه‌های بی‌جا، که می‌تواند در برداشت‌های مجتهد از منابع اجتهاد نقش داشته باشد. («الفقیه متهم فی حدسه» گویای این معناست)؛ ۳. آگاهی از جوامع دیگر؛ زیرا نیازها و مناسبت‌ها و روابط و خواست‌های هر جامعه از نظر کمی و کیفی با جوامع دیگر فرق می‌کند، و این آگاهی مجتهد می‌تواند نقش مهم و قابل توجهی در استنباط مسائل مربوط به روابط بین المللی و حکومتی داشته باشد؛ ۴. نفوذ ناپذیری از آراء و فتاوی بزرگان پیشین؛ زیرا نفوذپذیری و خود باختگی در برابر آراء آنها پیامدهای ناپسند و دور از واقعیت‌های زمان را دارد، البته روشن است که بررسی اقوال و نظرات فقیهان و علمای پیشین فوایدی دارد؛ مانند آگاهی بر تجربه استنباطی در طول تاریخ گذشته و اشراف بر شهرت‌های فتوایی و موارد اجماعات محصل؛ ۵. نداشتن دید کوتاه و سطحی نگری؛ ۶. شجاعت در بیان آنچه حقیقت دارد و مقاومت در برابر اعتراض‌ها و وسوسه‌ها و تلقین‌های افراد ناآگاه به موازین فقه اجتهادی و یا مغرض؛ ۷. نداشتن تعصب؛ ۸. درک نیازهای جامعه در ابعاد علمی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، هنری و روابط بین الملل و توجه لازم و کافی به علوم در هر عصر؛ ۹. دارای تقوا و فضائل اخلاقی و صفات برجسته، از قبیل؛ تواضع، عطوفت، مهربانی، بلندی طبع، امانت‌داری و کرامت نفس باشد؛ زیرا مجتهد دارای این ویژگی‌ها بیشتر می‌تواند مردم را به خود جذب کند و در نتیجه برای اسلام فایده بیشتری خواهد داشت. با این بینش، مجتهد دارای مرجعیت، در جایگاه پیشوایی امت در بیان احکام شرعی قرار دارد و هر چه لیاقت‌ها و شایستگی روحی و عملی و اخلاقی و صفات نیکوی او بیشتر باشد، می‌تواند در تمام ابعاد مزبور مورد وثوق و اطمینان افزون‌تر مسلمانان بوده و برای اسلام و مسلمین بیشتر مفید باشد. بر همین اساس مقاله حاضر با بررسی تعالیم اخلاقی و رفتاری بر اجتهاد مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. مفاهیم

۱-۱. اخلاق

اخلاق از واژه «خُلُق» به معنای سرشت، سجیت، طبیعت، عادت و خوی و ... به کار می‌رود، (جوهری، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۴۷۰) و مربوط به آن دسته صفاتی است که در نفس راسخ و تثبیت شده است، به طوری که صاحب آن صفت بی‌درنگ کار متناسب و

متناظر با آن را انجام می‌دهد. از این صفات در علم اخلاق به «ملکه» یاد می‌شود؛ در مقابل «حال» که صفت و حالتی زود گذر است و شخص در انجام کار متناسب، خود را وادار به آن می‌کند. (طوسی، ۱۴۱۳ ه.ق، ص ۱۰۱) با در قرآن کریم واژه اخلاق، به شکل خُلُق، به کار نرفته است؛ اما به شکل واژه خُلُق دو بار ذکر شده است؛ مانند: ۱. در ستایش پیامبر گرامی اسلام خداوند می‌فرماید: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ؛ و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری!» و به این‌گونه خداوند متعال در قرآن پیامبر را که متخلق به اخلاق متعالی بوده، ستوده و در توصیفش به اخلاق بردبارانه، دلسوزی و کرامتش این چنین توصیف فرموده است.

۲. مخاطبان حضرت هود (علیه السلام) در پاسخ به دعوت‌های مکرر او به اخلاق پسندیده عقلی و شرعی، گفتند: «قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَضْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ إِنْ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ؛ گفتند خواه اندرز دهی و خواه از اندرز دهندگان نباشی برای ما یکسان است. این جز شیوه پیشینیان نیست؛ زیرا از منظر آنان، این سخنان چیز تازه‌ای نبود؛ بلکه تکرار سنت‌های گذشتگان بود و ارزش پیروی نداشت.» (سوره قلم، ۶۸)، آیه ۴. آنچه که می‌توان از این آیات برداشت نمود، این است که در قرآن از هر دو گونه رفتار نیک و بد، با نام خُلُق یاد می‌کند: درباره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» و درباره قوم هود، آن‌جا که به او گفتند «إِنْ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ».

واژه «اخلاق» در میان دانشمندان اسلامی دارای کاربردهای زیر است:

أ. اخلاق به معنای صفات یا حالات نفسانی

یکی از کاربردهای دیگر اخلاق، کاربرد آن به معنای ملکات و صفات درونی انسان است؛ صفاتی نظیر شجاعت، ترس، عناد، حریت، تعصب، جاه طلبی، استبداد به رأی و... که موضوع (بخشی از موضوع) علم اخلاق است. (رازی مسکویه، ۱۳۷۱، ص ۳۱).

ب. اخلاق به معنای رشته‌ی علمی

یکی از کاربردهای رایج اخلاق، کاربرد آن به معنای یکی از رشته‌های علمی است که در آن از فضائل و ردائیل اخلاقی و راه‌های اکتساب فضائل و دور ماندن از ردائیل بحث می‌کند. بنابراین علم اخلاق، علمی است که علاوه بر صفات آدمی، از رفتار خوب و بد آدمی نیز بحث می‌کند. (نراقی، ۱۹۶۳، ج ۱، ص ۳۴). پس می‌توان این‌گونه برداشت کرد که دانشمندان اسلامی در مورد علم اخلاق قایلند به اینکه: علم اخلاق، علم شناخت صفات و فضایل و ردائیل اخلاقی و چگونگی به دست آوردن فضائل و ترک ردائیل، و همچنین علم اخلاق ناظر بر کردار و رفتار خوب و بد انسان نیز می‌پردازد.

۱-۲. اجتهاد

اجتهاد از ماده «ج، ه، د»؛ «جهد» به معنای بذل نیرو و «جهد» به معنی تحمل مشقت می‌باشد. (ابن منظور، ۱۹۹۷ م، ج ۲، ص ۳۹۵). و به همین خاطر گفته می‌شود که: «اجْتَهَدَ فِي حَمَلِ الْحَجَرِ؛ در بلند کردن سنگ تلاش کرد». ولی گفته نمی‌شود: «اجْتَهَدَ فِي حَمَلِ الْحَجَرِ الْخَرْدَلِ؛ در بلند کردن خردل تلاش کرد». در قرآن این ماده با صیغه‌های: جَهْد، جُهْد، جهاد و مشتقات باب مفاعله آمده است. با صیغه «جُهْد»، فقط در این مورد، به کار رفته است: «لَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ

الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جَهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ آن منافقاتی که بر انفاق مؤمنان مخلص، خرده می‌گیرند و مؤمنان ناداری را که تمام توان مالی خود را در راه خدا می‌دهند با مسخره می‌گیرند، خدا، آن منافقان را استهزاء می‌کند و عذابی دردناک در انتظار آنها است. «جُهد» در آیه یاد شده به معنای «طاقت» و نهایت توان است؛ زیرا این گروه مؤمنان همان اندک مال خود را که قوت زندگیشان بود برای رزمندگان، بدون شرم و آزار کمی آن، آوردند. و «جُهد» در قالب جمله: «وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ؛ و به خدا به سخت‌ترین سوگندهای خود قسم یاد کردند». اجتهاد در لسان شریعت به معنای به‌کارگیری همه توان و قدرت در کارهای مهم و دشوار است. کارهایی که رسیدن به آنها رنج و سختی می‌طلبد؛ مثل شب زنده داری، ترک گناه و کسب پارسایی. واضح است که این‌گونه اعمال، درگیری با گرایش‌های حیوانی و نفسانی را به همراه دارد و از مصادیق جهاد اکبر در فرهنگ شیعه به‌شمار می‌رود. (میلانی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۵۷۰).

اجتهاد در اصطلاح دانشمندان فقه و اصول در معانی زیر به کار رفته است:

أ. فرایند استنباط حکم شرعی

بر این اساس که، در تعریف اجتهاد گفته‌اند: «اسْتِفْرَاحُ الْفَقِيهِ الْوُسْعَ لِتَحْصِيلِ ظَنٍّ بِحُكْمٍ شَرْعِيٍّ؛ اجتهاد عبارت است از به‌کارگیری حداکثری توان در بررسی مسائل ظنی شرعی به نحوی است که فرد بیشتر از آن توانایی نداشته باشد». (آخوندخراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۴۶۳). در این کاربرد اجتهاد به فعل فقیه و مجتهد تعریف شده است. غالباً فقیه برای دست‌یابی به حکم شرعی - مراحل را سپری می‌کند تا اینکه نسبت به آن مسأله قطع، اطمینان یا ظن پیدا کند؛ مثلاً در مرحله اول سند روایت و در مرحله دوم دلالت آن را بررسی می‌کند، در مرحله سوم می‌بیند که آیا معارض معتبری برای آیه یا روایت وجود دارد یا نه؟ در مرحله دیگر، صدور روایت برای بیان حکم شرعی را بررسی می‌کند و... سرانجام به فرایند حکم فقهی است، می‌رسد. البته گاهی فقیه طبق استنباط خود فتوا هم می‌دهد و گاهی به عللی نظیر عدم دسترسی به دلیل معتبر، از افتاد خودداری می‌کند. نکته دیگر این است که استنباط از ادله و منابع شرعی است. در آغاز اجتهاد به معنای هر گونه تلاش فکری برای دریافت حکم شرعی بود، ولی در سده‌های میانی اجتهاد معنای معقول‌تر و تعریف روشن‌تر و شفاف‌تری یافت و به معنای تلاش فکری و نظری به منظور استخراج حکم شرعی به شکل ضابطه‌مند از منابع معتبر تعریف شده است. (محقق حلی، ۱۴۰۳ ص ۱۷۹).

ب. ملکه استنباط حکم شرعی

در تعریف این معنا گفته‌اند: «مَلَكَ يُقْتَدَرُ بِهَا عَلَى اسْتِنْبَاطِ الْحُكْمِ الشَّرْعِيِّ الْفَرَعِيِّ مِنَ الْأَصْلِ؛ اجتهاد ملکه‌ای است که با آن می‌توان حکم شرعی فرعی را از اصل، استنباط کرد». (بهایی، ۱۴۲۳، ص ۱۵۹). امکان تأثیر اخلاق در این حالت یا خصلت وجود دارد؛ مثلاً داشتن صفت عدالت اخلاقی باعث می‌شود فقیه در تمام وجود خویش به اعتدال برسد و هیچ صفتی خارج از اعتدال در وجود او یافت نشود و آثارش این است که در بررسی ادله و آرا رفتار منصفانه داشته باشد و به هیچ یک از ادله تمایل نداشته باشد و خواسته‌های نفسانی خود را دخالت ندهد و در پی جاه طلبی و دنیاگرایی نباشد، و از تعصب و جانب‌داری که مانع بزرگی در رسیدن به معرفت فقهی است به دور باشد. تا استنباطی که نزدیک به واقع است، رعایت کند.

۲. بررسی تعالیم فضایل اخلاقی بر اجتهاد

۱-۲. عدالت اخلاقی

عدالت در علم اخلاق به معنای نگهداشتن غضب و شهوت در نقطه اعتدال و بدون افراط و تفریط و تحت فرمان عقل و شرع است که لازمه‌اش این است که فرد در همه امور انسانی با همه وسعت و دامنه گسترده آن استقامت داشته باشد. (نراقی، ۱۹۶۳، ص ۸۶). عدالت اخلاقی باعث می‌شود انسان در تمام وجود خویش به اعتدال برسد و هیچ صفتی خارج از اعتدال در وجود او یافت نشود. (تهرانی، ۱۳۹۷، ج ۱۴، ص ۷۱). عدالت اخلاقی، ناظر به اعتدال باطنی و درونی نفس و به کارگیری شایسته قوای آن است و امری واقعی برای نفس محسوب می‌شود، با هیچ گناهی جمع نمی‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۲۹۹). عدالت ملکه نفسانی است که به تقوی وادار می‌کند و مراد از تقوی انجام واجبات و ترک محرمات است. (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۵۱).

عدالتی که در مجتهد جامع‌الشرایط و از شروط اجتهاد مطلوب مطرح است، عدالت اخلاقی است که عده‌ای از دانشوران برخی از امور اخلاقی نظیر مروت، ورع و عدم حرص بر جاه و مال دنیا را در مفهوم عدالت شرط دانسته‌اند. این امر باعث می‌شود مفهوم عدالت بالاتر از عدالت فقهی باشد و شایستگی‌های اخلاقی را هم شامل شود و از آن جهت که اجتهاد یک حرکت و تلاش فکری است، اعتدال در قوا نقش مهمی را ایفا می‌کند و باعث می‌شود فقیه در تمام مراحل اجتهاد اعتدال و میانه‌روی را حفظ کند و از افراط و تفریط پرهیز نماید. یکی دیگر از آثار مهم عدالت اخلاقی این است که مجتهد در بررسی ادله و آراء رفتار منصفانه داشته باشد و به هیچ یک از ادله تمایل نداشته باشد و خواسته‌های نفسانی را در استنباط خود دخالت ندهد و در پی جاه طلبی و دنیاگرایی نباشد تا نزد خداوند مسؤول نباشد؛ چرا که هر مفتی ضامن است. (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ص ۲۲۰)؛ مانند عدالت اخلاقی احمد بن محمد اردبیلی در علم، فضل، زهد، تقوی و کرامات به درجه‌ای رسیده بود که از وصف خارج است سید جزائری نقل کرده که در سالهای گرانی آن بزرگوار هر چه خوارکی داشت با فقراء قسمت می‌نمود و از برای خود سهمی مانند سهم فقرا بر می‌داشت تا یک سال همسر او بر او تندی نمود و گفت فرزندان خود را در این سال سختی فقیر می‌گذاری که ناچار شوند از مردم سوال کنند آن مرحوم چیزی نفروموند و به قصد اعتکاف به مسجد کوفه تشریف برد روز دوم اعتکاف او بود که مردی گندم پاکیزه و آرد نرمی آورد در خانه مقدس و گفت اینها را صاحب این خانه فرستاده است و خودش در مسجد کوفه اعتکاف نموده است چون مقدس به خانه برگشت عیالش با خوشحالی گفت طعامی را که به وسیله اعرابی فرستادید خوب طعامی است مقدس که خبر نداشت دانست که از جانب خداوند مهربان بوده است و حمد خدای به جای آورد. (حسینی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۲۰). در مورد ورع او نقل شده که در سفر زیارت مخصوصه امام حسین (علیه‌السلام) که از نجف مشرف می‌شد نماز خود را جمع می‌خواند و می‌فرمود می‌ترسم سفرم سفر معصیت باشد چون طلب علم واجب است و زیارت امام حسین (علیه‌السلام) مستحب است با آن که در سفر حتی الامکان مشغول مطالعه کتب بوده با این حال نماز خود را احتیاطاً جمع می‌خواند. این رفتار عالم بزرگوار به شکل ملکه در آمده بود که در مراحل اجتهاد نیز رعایت می‌کرد. (حسینی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۲۰) و بر همین خاطر است که ایشان در چرایی محرومیت قاتل از ارث می‌فرماید: «وُيُؤَدُّهُ اِعْتِبَارًا اِنَّ الْعَامِدَ الظَّالِمَ يَسْتَحِقُّ ذٰلِكَ لِظُلْمَةٍ وَ قَصْدِهِ، وَ رُبَّمَا يَكُونُ قَاصِدًا لِلْاِرْثِ فَيَعْمَلُ بِخِلَافِ مَقْتَضِي غَرَضِهِ؛ وَ تَأْيِيدِ مِي كُنْد، اِيْنِكِه اِعْتِبَار شده که قاتل قتل عمد ارث نمی‌برد، به علت ظلم او است بر مقتول و بخاطر قصد و غرض او است از قتلش و چه بسا قاتل قصد ارث بردن از مقتول را کرده که مرتکب قتل شده است. پس بر خلاف قصد و غرض او عمل می‌شود». بنابراین این‌گونه نیست که

ورثه مطلقاً از مورث خود ارث ببرد بلکه اگر از روی ظلم مورث خود را بکشد. این شخص از آن مورث ارث نمی‌برد. (عاملی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۲۲).

۲-۲. تواضع علمی

تواضع عبارت است از شکسته نفسی که به آدمی اجازه نمی‌دهد خود را بالاتر از دیگران ببیند. (نراقی، ۱۹۶۳، ج ۱، ص ۳۹۴). در روایات از صفات طالب علم تواضع شمرده شده است؛ (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۱۱۸). چرا که مهم‌ترین فضیلت علمی است که سایر فضایل علم از آن پدید می‌آید و علمی که همراه تواضع نباشد در حقیقت علم نیست. (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۲۰۶). تواضع علمی از عوامل درک و فهم حقایق علمی به شمار می‌رود. برای همین برخی از فقها نیز آن را از صفات فقیه جامع الشرایط ذکر کرده‌اند. (بحرانی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۵۸). از آنجا که اجتهاد حرکت و تلاش فکری است که مجتهد آن را انجام می‌دهد؛ بنابراین نتیجه‌ی حرکت علمی آن است که انسان هر چه قدر داناتر گردد، بیشتر متواضع می‌شود؛ زیرا تواضع نتیجه علم و معرفت و تکبر زاییده جهل و نادانی است. لازمه‌ی تواضع علمی در اجتهاد آن است که در بررسی ادله و آراء دیگران با احترام برخورد کند؛ برای نمونه صاحب جواهر در برخورد با آراء مخالف با کمال تواضع و فروتنی برخورد می‌کند. در حقیقت بر محدودیت فهم و زمینه خطای خویش آگاه است. یکی از لوازم عملی تواضع در اجتهاد این است که اگر خطای دیدگاه مجتهد در مواردی بر خودش روشن شود، دیدگاه دیگری را بپذیرد و این امر، نشانه‌ی حق‌پذیری و صداقت علمی است. عدول از فتوا یکی از مصادیق آن است؛ برای نمونه برخی از فقها ابتدا قائل به عدم اعتبار حکم حاکم در رؤیت هلال بوده و ادله‌ای بر مدعای خود ذکر کرده بودند که پس از مدتی از این نظر عدول کرده و ادله‌ی سابق خود را رد کرده‌اند. علاوه بر این در مورد تواضع علمی میرزایی شیرازی این‌گونه آمده است که: روزی از وی خواستند که برای یکی از معروفین به فضل گواهی اجتهاد بنویسد و او خودداری کرد، گفتند مگر در اجتهاد او شک دارید؟ فرمود: نه به هر مجتهدی اجازه داده می‌شود و نه هر مجتهدی اجازه می‌دهد (گویا آن شخص ضعیف‌العقل و بی‌تدبیر بوده است) نیز یکی از پسر عموهای ما از او گواهی اجتهاد خواست ایشان به او فرمود: «گواهی را بنویس ولی نه زیاده از واقع ننویس که زیاده از واقع واقع را هم ضایع می‌کند» او به من گفت من همان طور که گفته بود گواهی را نوشتم و او آن را امضاء کرد. (حسینی، ۱۳۸۵، ص ۱۷۲).

۲-۳. شجاعت

شجاعت به‌عنوان یکی از فضائل نفسانی و صفات و اخلاق پسندیده، عبارت است از قوت قلب در مصاف با دشمن و تحمل دشواری‌های آن، که از آن به دلیری و دلاوری نیز تعبیر می‌شود. (شریف مرتضی، ۱۴۰۵، ص ۲۷۴). یکی از صفاتی که مجتهدین بایستی داشته باشند این است که باید شجاع‌ترین مردم بوده و هیچ ترس و وحشتی در او نباشد؛ مانند حضرت امام خمینی (ره) که همانند جدش حضرت علی (علیه السلام) که در برابر منافقین، قاسطین، مارقین و ناکثین قرار گرفت، قاطعانه در برابر آنها ایستاده و در برابر همه گروه‌ها که در خط اسلام نبودند، قاطعانه با شجاعت و صلابت بی‌نظیر ایستاد، به طور کلی ترس در قاموس وجود او راه نداشت، تا آخر عمر بر ضد امریکا سخن گفت و عمل کرد و او را شیطان بزرگ خواند، در نجف اشرف شنید که حزب بعث عراق فرزند مرحوم آیت الله بجنوردی، صاحب القواعد الفقهیه را دستگیر کرده است، برای احوال‌پرسی شبانه به منزل آقای بجنوردی رفت، در ضمن صحبت به آقای بجنوردی گفتند: «من وقتی که در ترکیه بودم، به من گفتند مصطفی (فرزندم) رفت زندان، من گفتم: «خوب است زندان رفته است، ورزیده می‌شود». آقای بجنوردی فرمود: آقا! ما که دل و قلب شما را نداریم (وجدانی، ۱۳۶۲، ج ۶، ص ۱۵۳). حضرت امام، از همان دوران کودکی و جوانی و در همه سال‌های عمر با برکتش شخصی شجاع و قاطع بود، کتاب کشف الاسرار را در سال ۱۳۲۳ ش نوشت، با این که این کتاب یک کتاب

کلامی و توحید و بر ضد وهابی‌گری است و در پاسخ به کتاب انحرافی اسرار هزار ساله نوشته شده است، در عین حال امام در همان کتاب رضا شاه پهلوی را مورد حمله قرار داده و با تعبیراتی بسیار کوبنده او را منکوب نموده است، از فرازهای آن کتاب این است: «رضا خان سواد کوهی که نمی‌فهمد سیاست با سین است یا صاد...». علاوه بر این امام در خیلی از جاها با سخنان کوبنده خود رزیم پهلوی و آمریکار را رسوا کرد به گونه‌ای که در قضیه کاپیتولاسیون، امام فرمود: «امروز رییس جمهور امریکا منفورترین افراد پیش ملت ماست». (ستوده، ۱۳۸۶ ج ۴، ص ۴۲).

۲-۴. حسن ظن

معنای حسن ظن حمل قول یا فعل شخصی بر صورت صحیح است. در مقابل حمل آن بر صورت فاسد و نادرست است که به آن سوء ظن می‌گویند. (نراقی، ۱۹۶۳، ج ۱، ص ۳۲۱). حسن ظن از برترین سجایای الهی شمرده شده است و در کسب فضایل نقش اساسی دارد. (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۱، ص ۲۵۲) و یکی از صفات تأثیرگذار در اجتهاد می‌باشد. حسن ظن به راویان و فقیهان عادل گذشته، دو جنبه دارد: یکی از این جهت که اهل خیانت نبوده‌اند؛ دیگر آنکه اهل اشتباه نبوده‌اند. حسن ظن از جهت اول بجاست؛ ولی متأسفانه برخی از دانشوران در فرآیند اجتهاد به گونه‌های مختلف از آن متأثر شده‌اند؛ به عنوان نمونه در بررسی ادله، یکی از علل گرایش به دیدگاه فقهی خود را حسن ظن به دیدگاه فقیهان پیشین ذکر نموده‌اند (عراقی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۶۹) یا یکی دیگر از علل گرایش به نظریه خود را حسن ظن به مقام مشهور فقها گفته‌اند (طباطبایی حکیم، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۱۳). همچنین در بررسی اعتبار سندی روایت برخی نوعی حسن ظن داشته‌اند و به راحتی احادیث کتب اربعه و غیر آن را از کتاب‌های حدیثی را قطعی الصدور از معصوم می‌دانسته‌اند. (موسوی عاملی استرآبادی، ۱۴۲۶، ص ۷۹). در مقابل برخی تأثیر گذاری حسن ظن در اجتهاد را درست ندانسته‌اند و این چنین استدلال کردند که بحث علمی باید منزله از حسن ظن و سوء ظن باشد و هر یک از این دو امر حجابی برای رسیدن به هدف و مانعی برای معرفت است و قوام بحث علمی این است که مجتهد بی‌طرف باشد. از جمله مجتهدی که دارای حسن ظن داشت آیت الله بروجردی است که در شرح حالش آوردند: در ایامی که مرحوم آیت الله بروجردی در بروجرد بودند. مرحوم شیخ احمد پدر مرحوم علامه امینی صاحب الغدیر نامه‌ای به خدمت ایشان مرقوم نموده بودند و عده‌ای دیگر از علمای آذربایجان هم آن نامه را امضاء کرده بودند و در آن نامه نوشته بودند: «پس از تحقیق برای ما ثابت شده است که حضرت عالی امروز اعلم هستید لذا از جنابعالی خواهشمندیم رساله عملیه خودتان را در سطح وسیع چاپ و یا اجازه بدهید که خود مردم در این ناحیه به چاپ برسانند و از شما تقلید نمایند». ایشان در جواب نوشته بودند: «من از الطاف آقایان متشکرم، ولی راجع به تقلید چون امروز پرچم در دست آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی است و بر همه لازم که این پرچم دار را حفظ نمایند لذا من به هیچ وجه راضی نیستم که رساله من در جای دیگر چاپ شود». (حسینی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۹).

۲-۵. ساده زیستی

ساده زیستی از جمله صفات اخلاقی است که باعث جذب مردم می‌شود برای همین علما به زندگی ساده همراه با فروتنی بسنده کردند تا مردم دور شمع وجودشان جمع شوند، آن‌گونه که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بود و انجام می‌داد. افرادی که به دنبال شهرت و بزرگی و تجملات هستند به این دلیل است که بزرگی و عظمت را در همین دیده‌اند و کسانی که روح

بزرگ عظمت را در معنویت دیده‌اند توجهشان به مادیات کمرنگ می‌شود. مانند شیخ انصاری (رحمة الله علیه) آن مردی که مرجع کل فی الکل شیعه است، آن روزی که می‌میرد، با آن ساعتی که به صورت یک طلبه‌ی فقیر دزفولی وارد نجف شده است فرقی نکرده است. وقتی که خانه‌ی او را نگاه می‌کنند می‌بینند مثل فقیرترین مردم زندگی می‌کند، با اینکه در هر سال مقدار زیادی وجوهات به دست ایشان می‌رسید. (مختاری، ۱۳۷۴، ص ۴۵۸).

۳. بررسی تعالیم رذایل اخلاقی بر اجتهاد

۳-۱. ظلم

از صفات منفی اثر گذار در معرفت، ظلم کردن است؛ اینکه انسان چیزی را در غیرجایگاهی که به آن چیز اختصاص دارد، قرار دهد که به واسطه نقصان و کوتاهی یا زیاده‌روی در آن چیز یا به سبب تجاوز از وقت مکانش است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۳۷). ظلم جامع همه رذایل، و ارتکاب هر یک از زشتی‌های شرعی و عقلی را شامل می‌شود. (نراقی، ۱۳۷۸، ص ۴۷۵). ظلم در اخلاق، مادر رذائل اخلاقی می‌باشد که از سرپیچی قوا از اطاعت عقل ناشی می‌شود و در اثر آن، بینش‌ها، گرایش‌ها، عواطف و احساسات انسان سمت‌وسوی دیگری می‌یابد. با ادامه یافتن این روند، حکومت صالح عقل، ضعیف و سرنگون می‌گردد و در مقیاسی وسیع‌تر جامعه را نیز فرا می‌گیرد. (علیزاده، ۱۳۹۸، ص ۲۱۲). مهم‌ترین شاخه‌های ظلم در اخلاق، ریاکاری، دروغ‌گویی، خلف وعده، خیانت در امانت، کینه‌توزی، حسدورزی، بدنیتی و تکبر و عجب و خودخواهی است که هر یک از این‌ها مانع برای شناخت و معرفت علمی می‌شوند. اکنون باید دید که چگونه ظلم مانع شناخت می‌گردد آیا همه انواع آن مانع شناخت است یا این‌که مانعیت، ویژه بعضی از انواع آن است؟ با عنایت به اینکه مانع بینایی دیده عقل، هوس است. یکی از قالب‌های عینی و مشخص هوس، ظلم است. بنابراین، به دلیل این‌که ظلم، تجسم هوس است، ظلمت آفرین است و جلوی دیده‌ی عقل را می‌گیرد. کسی که تاریکی‌های ناشی از ظلم و کارهای ناشایسته او در این جهان، جلوی دیده عقل و قلب او را گرفته، از شناخت حقیقت و یافتن راه کمال محروم‌ش کرده است. وی در جهان پس از مرگ و در عالم قیامت نیز در تاریکی است و راه بهشت را نمی‌تواند پیدا کند. با این توضیح مشخص می‌شود که چرا قرآن کریم ظلم را مانع شناخت می‌داند و تصریح می‌کند که: «وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ؛ خداوند ظالمان را گمراه می‌کند». (سوره‌ی ابراهیم (۱۴)، آیه ۲۷). معنای این که خداوند ظالمان را گمراه می‌کند این است که چون نظام آفرینش بر اساس قانون علیت استوار است و ظلم سبب تیره شدن آینه عقل می‌شود، وقتی آینه عقل تیره شد، دیده فکر از رؤیت حقایق عقلی محروم می‌گردد و انسان به طور طبیعی، راه را از چاه نمی‌تواند تشخیص دهد و در نتیجه گمراه می‌شود؛ نه این که خداوند با ظالمان دشمنی خاصی دارد و نمی‌خواهد آنان راه تکامل خویش را بیابند! (شبر، ۱۳۹۵، ص ۲۷۵)

۳-۲. خودپسندی

از صفات منفی اثر گذار در معرفت، خودپسندی در رأی است؛ اینکه انسان نظر یا عمل خود را بزرگ شمارد و آن را نیکو ببیند. اعتماد بر دستاوردهای شخصی، انسان را در معرض لغزش قرار می‌دهد. حضرت علی (علیه‌السلام) در روایتی می‌فرماید: «وَمَنْ أَعْجَبَ بِرَأْيِهِ ضَلَّ، وَ مَنْ اسْتَعْنَى بِعَقْلِهِ زَلَّ؛ هر کس خودرأیی کند گمراه می‌شود و هر کس با اتکاء به عقل خویش خود را از دیگران بی‌نیاز ببیند می‌لغزد». (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۵، ص ۶۳). از تأثیرهای منفی خودپسندی در رأی این است که فقیه در

فرآیند اجتهاد، آراء و نظریه‌های خود را صحیح بپندارد و از مشورت با اهل فن خوداری کند و اجتهاد از ماهیت اصلی خود جدا شود و ذهنیت او به منبع و پایه‌ی شناخت جهت دهد. در روایات نیز به این تأثیر اشاره شده است. «الْعُجْبُ صَارَ عَنْ طَلَبِ الْعِلْمِ دَاعٍ إِلَى الْعَمَلِ الْجَهْلِ؛ خودپسندی از طلب علم باز می‌دارد و به تحقیر دیگران و جهل فرا می‌خواند». (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۹، ص ۱۹۹). در فقه نیز برخی از فقهاء، یکی از شرایط اجتهاد را پرهیز از حسن ظن به آرای خود دانسته‌اند. (مرتضوی لنگرودی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۴۷۷). تأثیر منفی حسن ظن در مباحث علمی این است که فقیه در جوانب مختلف موضوع تأمل و دقت لازم را نداشته باشد. علامه وحید بهبهانی نیز در بحث شرایط اجتهاد چنین می‌گوید: «لازمه‌ی داشتن ملکه‌ی قدسی آن است که هر گاه از نظر علمی کم و کاستی داشت، خود رأی نباشد. (وحید بهبهانی، ۱۴۲۴، ص ۳۳۹).

۳-۳. تعصب

یکی از موانع فهم صحیح فقهی، تعصب است. در اصطلاح حمایت و دفاع از چیزی بدون دلیل و نپذیرفتن حق است که انسان را به نوعی جمود بر اندیشه خاص وا می‌دارد و خودخواهی بر انسان مستولی می‌شود و اجازه تفکر در عقیده مخالف را از او می‌گیرد و مانع قضاوت صحیح می‌شود. (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۵، ص ۶۳). مجتهد باید در بررسی ادله و آراء دیگران از تعصب به دور باشد و با هدف کشف حکم شرعی به مطالعه کشف علمی بپردازد از آنجا که تعصب انصاف و حق جوی را از بین می‌برد هر گونه تعصب و تمایلات شخصی و نفسانی که باعث جهت دادن انحرافی و پیدایش خلاف واقع در بینش فقیه و جانب داری وی می‌شود پرهیز کند. (فیض کاشانی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۵۴). کسانی که از روی تعصب و لجاج، حقیقت را پنهان و کتمان می‌کنند و کفر عادت و ملکه آنان شده است و از راهنمایی‌های خداوند بی‌بهره‌اند. (محمدی ری شهری، ۱۳۹۰، ص ۴۰۹) قرآن کریم برخی از آثار را برای فردی که مبتلا به تعصب منفی شده بیان می‌کند؛ قبول نکردن حق (سوره شعراء، آیه ۱۹۸؛ کلینی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۳۰۷)، انحراف از عدالت (نساء، آیه ۱۳۵؛ طبرسی، ۱۹۸۸، ج ۳، ص ۱۹۰)، هتک حرمت علم. (موسوی خمینی، ۱۳۷۵، ص ۱۵۲). در روایات نیز به برخی پیامدهای تأثیر تعصب و لجاجت بر حرکت علمی و انحراف از مسیر اصلی، اشاره شده است؛ افتادن در جهل، سستی در رأی (نهج البلاغه، حکمت ۱۷۹، ص ۵۰۱). همه این آیات و روایات دلیل روشنی بر لزوم پیراسته بودن فقیه از تعصب می‌باشد. افزون بر آن روشن است که حبّ و بغض‌ها و جهت‌گیری‌های تعصب آمیز، مسیر اجتهاد را منحرف کرده و مانع بزرگی برای دست‌یابی به معرفت فقهی می‌باشد. (سعید ضیائی‌فر، «صفات اخلاقی تأثیرگذار بر اجتهاد»، پژوهش‌های اخلاقی، شماره ۴، ۱۳۹۶، ص ۷). فقیه‌ی که از صفت تعصب و جانب‌برداری به دور است، ممکن است برداشتی متفاوتی از ادله داشته باشد؛ در حالی که احتمال این برداشت در فقیه‌ی که تحت تأثیر فضای تعصب و جانب‌داری منفی قرار دارد، ممکن نیست و باعث اشتباه در درک فقیه می‌شود. (فیض کاشانی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۵۴). مثلاً در شرح حال شیخ انصاری آمده است که وی روزی همراه پدر به درس خارج سید مجاهد رفته بود، مباحثی درباره حرمت نماز جمعه در زمان غیبت امام زمان (علیه السلام) مطرح میشد تا اینکه در آخر به حرمت نماز جمعه قائل شدند. پس از تمام شدن حرف‌های سید، شیخ با کمال متانت و آرام عرض کرد: حضرت آقا ادله در اینجا افاده وجوب می‌کند نه حرمت! و فوراً شروع کرد به اقامه دلیل و برهان برای وجوب نماز جمعه در عصر غیبت امام زمان (علیه السلام). جالب آنکه سید مجاهد که قائل به حرمت شده بود نظر شیخ را پسندیده و از رأی خود برگشت، و قائل به وجوب شد.

۳-۴. دنیاگرایی

دنیا گرایی به معنای علاقه داشتن و دوست داشتن و دل بستگی به دنیا و امور دنیاست و از آثار قوه‌ی شهوت است. پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمود: «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ؛ دنیا دوستی ریشه‌ی و اساس همه خطاها، شمرده شده است.» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۱۳۱). یکی از تأثیرهای مهم دنیاگرایی بر حوزه اندیشه و تعقل انسان می‌باشد که سبب فساد عقل است. (محمدی ری شهری، ۱۳۹۰، ص ۲۹۲) و انسان را کرو کور می‌کند. (همان) بنابراین دنیا دوستی دو نیروی ارزشمند انسان را از بین می‌برد؛ عقل و راه‌های دل را به سوی حقیقت می‌بندد و انسان را از فضائل خالی و به طرف رذائل می‌کشانند. (تهرانی، ۱۳۹۷، ج ۱۳، ص ۱۰۹). دنیاگرایی در معرفت مجتهد نیز اثر می‌گذارد و ممکن است ناخواسته باعث شود مجتهد تحت تأثیر منافع و امیال شخصی خود در اجتهاد قرار گیرد که این تأثیر مانع تصویب علمی در اجتهاد است. یکی از نمونه‌های پرهیز از تأثیر دنیاگرایی در اجتهاد اقدام علامه حلی در پر کردن چاه منزلش قبل از استنباط حکم فقهی طهارت آب چاه بود. (مطهری، ۱۳۸۹ ص ۲۵۴؛ سعید ضیائی فر، «صفات اخلاقی تأثیرگذار بر اجتهاد»، پژوهش‌های اخلاقی، شماره ۴، ۱۳۹۶، ص ۷). همچنین در شرح حال عالم ربانی شیخ شمس الدین بن جمال الدین بهبهانی آمده است که زهد این عالم بزرگ به اندازه‌ای بود که جمیع لباسهای پنج قران ارزش نداشت، و اکثر ایام در گرسنگی به سر می‌برد، و گاهی که گرسنگی شان شدت پیدا می‌کرد به طرف گنبد مطهر سربلند می‌کرد و می‌گفت: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ» (سوره نمل (۲۶)، آیه ۶۲) و اشکش جاری می‌شد. در این حال کسی هم یافت می‌شد استخاره می‌کرد بعد یک پول یا دو پول می‌داد. همان را نان خریده میل می‌فرمود و شکر الهی را بجای می‌آورد، و باز مشغول تحریر می‌شد. (خراسانی، ۱۳۸۸، ص ۶۱۸). به همین جهت برخی از فقهاء علاوه بر شرط عدالت در اجتهاد شرط دیگری نیز ذکر کرده‌اند و آن اینکه مجتهد به دنیا روی نکرده باشد و در پی تحصیل آن نباشد. (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۰). یکی از رذائلی که از دنیاگرایی منشعب می‌شود جاه طلبی می‌اشد که از مهم‌ترین عوامل سوء فهم است. و از خصلت‌های ناپسندی است که قوه‌ی غضب و شهوت در پیدایش آن تأثیر دارند؛ چون شهرت و جاه از طرفی باعث می‌شود انسان بر دیگران مقدم و مسلط باشد و از طرف دیگر رسیدن به خواهش‌های قوه‌ی شهوت را میسر می‌سازد. که بر درک و تعقل انسان تأثیر می‌گذارد و فرد را در دریافت حقیقت دچار تردید می‌کند. مثلاً آیت الله زنجانی در خصوص عدم جاه طلبی شیخ انصاری می‌فرماید: «با وجود اینکه بسیاری از خواص، شیخ را بر صاحب جواهر مقدم می‌دانسته‌اند؛ ولی هر چه سراغ شیخ می‌روند که رساله بنویسد، او می‌گوید: صاحب جواهر هست و به خود اجازه نمی‌دهد که در مقابل وی، موجودیتی برای خود قایل شود و رساله بدهد. این مطلب هم بر عقل و هم بر تقوای فوق العاده ایشان دلالت دارد.» (شبیری زنجانی، ۱۴۱۳، ص ۱۶).

۳-۵. عجله و شتابزدگی

عجله و شتابزدگی به معنی اقدام به کاری قبل از اینکه زمینه و مقدمات لازم آن کار فراهم شود. (نراقی، ۱۹۶۳، ج ۱، ص ۳۱۰؛ سعید ضیائی فر، «صفات اخلاقی تأثیرگذار بر اجتهاد»، پژوهش‌های اخلاقی، شماره ۴، ۱۳۹۶، ص ۸) در اخلاق اسلامی به‌عنوان یکی از رذایل اخلاقی شمرده می‌شود. کمترین آفت شتابزدگی این است که مانع درک درست موضوع می‌شود و شتابزده نمی‌تواند در اطراف همه جانب موضوع اندیشه کند و انسان را از فکر دقیق باز می‌دارد و او را به سوی لغزش‌ها می‌کشانند. چنانکه ملا نراقی در مذمت این صفت رذیله گفته است: عمل هر کس باید به بصیرت و بینائی باشد، و عاقبت آن را

ملاحظه کند، و این موقوف است بر تأمل و تأنی. و این صفت مانع تأمل است. و مکرر به تجربه رسیده است که: هر امری که بی تأمل از آدمی سرزد باعث خسران و زیان، و فاعل آن نادم و پشیمان می‌شود. و هر کاری که به تثبت و تأنی کرده می‌شود هیچ پشیمانی در آن نیست. و همین در مذمت این صفت بس است که: هر عجول سبکی در نظرها خوار و در دلها بی وقع و بی اعتبار است. (نراقی، ۱۹۶۳، ج ۱، ص ۳۱۱). علاوه بر آن آفت عجله بروز خطا و افزایش اشتباه در کار است؛ زیرا زمینه عجله در کارها در بسیاری از موارد، جهالت یا عدم احاطه کامل و جامع علمی است. از این رو درصد خطا و اشتباه بالا می‌رود. خداوند شتابزدگی را عامل اشتباه در شناخت سود و زیان واقعی می‌داند و به انسان نسبت به آن هشدار می‌دهد: «وَاذَعُ الْإِنْسَانَ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا؛ انسان با شوق و رغبتی که خیر و منفعت خود را می‌جوید (چه بسا به نادانی) با همان شوق و رغبت شر و زیان خود را می‌طلبد، و انسان بسیار بی‌صبر و شتاب‌کار است». (سوره اسراء (۱۷)، آیه ۱۱). در روایتی از امیر المؤمنین (علیه‌السلام) آمده است: «با عجله و شتابزدگی لغزش‌های فراوان پیش می‌آید». بنابراین شتابزدگی مایه بدبختی و شقاوت ابدی انسان می‌شود؛ چرا که هم در تشخیص سود و زیان و ابزارها به خطا می‌رود و هم هدف را گم می‌کند و به دنیا گرایش می‌یابد. از این رو پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) عجله را مایه هلاکت انسان می‌داند و می‌فرماید: «إِنَّمَا أَهْلَكَ النَّاسَ الْعَجَلَةَ وَ لَوْ أَنَّ النَّاسَ تَثَبَّتُوا لَمْ يَهْلِكْ أَحَدٌ؛ اگر مردم، از شتابزدگی به دور بودند هیچ کس هلاک نمی‌شد». (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۱۵). نقطه مقابل آن صبر، خویش‌داری، تحمل، حوصله و وقار از فضایل اخلاقی شمرده می‌شود. یکی از نشانه‌های عالمان آخرت، پرهیز از شتابزدگی معرفی شده است و مجتهد باید طبق آنچه صریح کتاب خدا یا نص حدیث و یا اجماع است، استنباط کند. (فیض کاشانی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۴۶). توجه و دقت کافی شرط اساسی بررسی ادله مسائل فقهی است که نیاز به تأمل و دقت فراوان دارد و بدون احاطه لازم درباره موضوعی نمی‌توان اظهار نظر کرد امیر المؤمنین علی (علیه‌السلام) در روایتی می‌فرماید: «علم را احراز نمی‌کند مگر کسی که برای کسب معرفت بردبار باشد». (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶ ص ۴۹). معرفت با شتابزدگی مایه نداشتن دارد و در اجتهاد خسارت عظیمی که از ناحیه شتاب زدگی بی‌مورد، ممکن است دامن مقلدین و یا اجتماع را فرا گیرد. بیش از آن است که به حساب آید. اظهار نظرهای شتابزده و سست مدرک، سبب می‌شود که فتوای مشتبّه صادر شود. چه بسا حلالی حرام گرد و حرامی حلال شمرده شود. به عنوان نمونه صبر آیت الله اصفهانی را ذکر می‌کنیم: در شبی از شب‌ها که ایشان در نجف اشرف نماز مغرب و عشا را به جماعت می‌خواند، بین دو نماز، شخصی فرزند او را که در حقیقت شایستگی آن را داشت که جانشین پدر شود، شهید کرد. این پیرمرد هفتاد ساله وقتی از شهادت فرزند خود باخبر شد، به قدری بردباری و صبوری و بزرگواری از خود نشان داد که فرمود: «لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» سپس بلند شد، نماز عشا را خواند و قاتل فرزندش را نیز مورد عفو و بخشش قرار داد. همچنین، از یکی از استادان بزرگ اخلاق نقل است که فرمود: آیت الله اصفهانی هر ماه نامه‌هایی را که در آنها برای ایشان ناسزا نوشته بودند، برمی‌داشت، به سوی رود دجله روانه می‌شد و نامه‌های توهین آمیز را در آنجا می‌ریخت. او از آن چنان عظمت نفسی بهره مند بود که هیچ گاه لب بر نمی‌آورد و حتی عاملان را نیز می‌بخشید. (پایگاه اطلاع رسانی حوزه، «طوبی، صبر در سیره رفتاری معصومین علیهم السلام و علم»، شماره ۵، ۱۳۸۵، ص ۱۲۱).

نتیجه‌گیری

عدالت اخلاقی یکی از صفات مهم و اثرگذار در اجتهاد می‌باشد که باعث اعتدال در قوا می‌شود. برخی از فقهاء شروط اخلاقی نظیر ورع، پرهیز از دنیاگرایی، پرهیز از ریاست طلبی، و حب مال را علاوه بر عدالت لازم دانسته‌اند که مفهوم عدالت را به سمت

عدالت اخلاقی سوق می‌دهد. عدالت اخلاقی در اجتهاد آثار مهمی دارد که از جمله آن آثار، رفتار منصفانه در بررسی آراء و ادله می‌باشد که باعث می‌شود فقیه خواسته‌های نفسانی خویش را در اجتهاد دخالت ندهد. دنیاگرایی و اقسام منشعب از آن مانند حب مال، جاه طلبی، شتابزدگی و ... به عنوان اساس همه خطاها و مانع رسیدن به صواب در همه زمینه‌ها از جمله کسب معرفت فقهی می‌شود. تعصب و جانب‌داری از صفات منفی اثرگذار در اجتهاد و مانع بزرگی در رسیدن به معرفت فقهی می‌باشد که انسان را بر اندیشه باطلی سوق می‌دهد و اجازه تفکر در اندیشه مقابل را از او می‌گیرد. با توجه به آنچه بیان شد فقیه باید به موازات تلاش علمی ضابطه‌مند برای فهم احکام شرعی، تلاش علمی مضاعفی برای پیراستن نفسش از رذائل اخلاقی و آراستن آن به فضائل اخلاقی داشته باشد تا استنباط وی به واقع نزدیک‌تر و از خطا دورتر باشد به ویژه نسبت به صفات مذکور در این فصل و هر چه نفس فقیه از رذائل پیراسته‌تر و به فضائل آراسته‌تر باشد احتمال اشتباه در استنباط‌های فقهی وی کمتر و احتمال اصابت برداشت وی به واقع بیشتر خواهد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۷م، چاپ سوم.
۲. اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، محقق / مصحح: آقا مجتبی عراقی - علی پناه اشتهاردی - آقا حسین یزدی اصفهانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ هـ ق، چاپ اول.
۳. آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفایة الاصول، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۰۹ق، چاپ اول.
۴. بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم آل عصفور، الدرر النجفیة من الملتقات الیوسفیة، بیروت، دارالمصطفی لإحياء التراث، ۱۴۲۳ق، چاپ اول.
۵. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، محقق / مصحح: جلال الدین، محدث، قم، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ ق، چاپ دوم.
۶. بهایی، محمد بن حسین، زبده الأصول، قم، مرصاد، ۱۴۲۳ ق، چاپ اول.
۷. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، محقق / مصحح: درایتی، مصطفی، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ ش، چاپ اول.
۸. تهرانی، مجتبی، اخلاق الاهی، تدوین و تحریر: محمدرضا جباران، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی تهرانی، ۱۳۹۷، چاپ اول. ۱۳۶.
۹. جوهری، اسماعیل، تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت، انتشارات دارالعلم للملایین، ۱۴۰۴ق،
۱۰. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ هـ ق، چاپ اول.
۱۱. حسینی، سید نعمت‌الله، مردان علم در میدان عمل، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۵، چاپ هفتم.

۱۲. خراسانی، ملا هاشم، **منتخب التواریخ**، تهران، اسلامیه، ۱۳۸۸، چاپ اول.
۱۳. رازی مسکویه، احمد، **تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق**، قم، بیدار، ۱۳۷۱، چاپ پنجم، چاپ اول.
۱۴. راغب أصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات ألفاظ القرآن**، محقق / مصحح: داوودی، صفوان عدنان، بیروت - دمشق: دار القلم - الدار الشامیة، ۱۴۱۲ ق، چاپ اول.
۱۵. ستوده، امیر رضا، **پا به پای آفتاب**، تهران، مؤسسه نشر پنجره، ۱۳۸۶، چاپ دوم.
۱۶. شبر، سید عبدالله بن سید محمدرضا، **اخلاق**، مترجم، محمد رضا جباران، قم، مکتبه بصیرتی، ۱۳۹۵ ق.
۱۷. شریف مرتضی، علی بن الحسین، **رسائل الشریف المرتضی**، محقق / مصحح: سید مهدی رجائی قم، دارالقرآن کریم، ۱۴۰۵، چاپ اول.
۱۸. طباطبائی، سید محمدحسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق، چاپ دوم.
۱۹. طباطبائی حکیم، محسن، **مستمسک العروه الوثقی**، قم، دارالتفسیر، ۱۳۷۴، چاپ اول.
۲۰. طباطبائی یزدی، محمد کاظم، **العروه الوثقی**، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹ هـ ق، چاپ دوم.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۵ هـ ق، چاپ دوم.
۲۲. طوسی، محمد بن محمد نصیرالدین، **اخلاق ناصری**، تهران، علمیه اسلامیة، ۱۴۱۳ هـ ق، چاپ اول.
۲۳. عاملی، محمد امین، استرآبادی، سید نور الدین موسوی، **الفوائد المدنیة و بذیله الشواهد المکیة**، محقق / مصحح: رحمت الله رحمتی اراکی، ۱۴۲۶ هـ ق، چاپ دوم.
۲۴. عاملی، محمد بن مکی، **الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة**، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین، ۱۴۱۷، چاپ اول.
۲۵. عراقی، ضیاء الدین، **تنقیح الاصول**، تقریر از محمدرضا طباطبائی، نجف، مطبعه الحیدریه، ۱۳۷۱، چاپ اول.
۲۶. علیزاده، مهدی، **اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)**، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۸، چاپ پانزدهم.
- ۱۱۸.
۲۷. فیض کاشانی، محمد محسن، **المحجّة البیضاء فی تهذیب الاحیاء**، مصحح: علی اکبر، غفاری، قم، جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۳۷۶ هـ ش، چاپ چهارم.
۲۸. فیض کاشانی، محمد محسن، **مفاتیح الشرائع**، قم، آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۱، چاپ اول.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۹ ق، چاپ اول.
۳۰. مازندرانی، محمد صالح، **شرح اصول کافی**، تهران، المکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۲ ق، چاپ اول.
۳۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار**، محقق / مصحح: جمعی از محققان، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق، چاپ دوم.
۳۲. محقق حلی، جعفر بن حسن، **معارج الأصول (طبع قدیم)**، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۳ ق، چاپ اول.

۳۳. مختاری، رضا، **سیمای فرزنانگان**، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۳۷۴، چاپ هشتم.
۳۴. میلانی، محمد هادی، **قادتنا کیف نعرفهم**، محقق: **محمدعلی حسینی میلانی**، قم، الحقایق، ۱۳۸۶، چاپ دوم.
۳۵. محمدی ری شهری، محمد، **علم و حکمت در قرآن و حدیث**، قم، دارالحدیث، ۱۳۹۰، چاپ چهارم.
۳۶. موسوی خمینی، سید روح الله، **شرح چهل حدیث**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۵، چاپ هشتم.
۳۷. مطهری، مرتضی، **نبوت**، تهران، صدرا، ۱۳۸۹، چاپ شانزدهم.
۳۸. مرتضوی لنگرودی، محمد حسن، **الدر النضید فی الاجتهاد و الاحتیاط و التقليد**، قم، مؤسسه انصاریان لنگرودی، ۱۴۱۲، چاپ اول. نجاشی، احمد، **رجال النجاشی**، تحقیق: موسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسه‌النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ق، چاپ چهارم.
۳۹. نراقی، محمد مهدی، **جامع السعادات**، نجف، مطبعه النجف الاشرف، ۱۹۶۳، چاپ اول.
۴۰. نراقی، احمد بن محمد مهدی، **معراج السعاده**، قم، مؤسسه انتشارات هجرت، ۱۳۷۸، چاپ ششم.
۴۱. نوری طبرسی، حسین بن محمد تقی، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۰۸. ق، چاپ اول.
۴۲. وجدانی، مصطفی، **سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی**، تهران، پیام آزادی، ۱۳۶۲، چاپ پانزدهم.
۴۳. وحید بهبهانی، محمدباقر، **الفوائد الحائریه**، قم، مجمع فکر الاسلامی، ۱۴۲۴. ه. ق، چاپ دوم.